

بررسی مبنای هدایت و ضلالت از دیدگاه سید

مرتضی علم الهدی (ره) و فخر رازی

سید احمدرضا شاهرخی^۱

تقی ایزدجو^۲

چکیده

در تدبر و بررسی آیات قرآن مجید به دو واژه "هدایت" و "ضلالت" بر می‌خوریم که به خداوند متعال نسبت داده شده‌اند؛ در این زمینه، دیدگاه‌های متفاوتی در میان دانشمندان مسلمان به وجود آمده است. مقاله پیش رو به بررسی مبنای هدایت و ضلالت از دیدگاه سید مرتضی علم الهدی (ره) از متفکران برجسته امامیه و فخر رازی از دانشمندان اهل تسنن می‌پردازد. بررسی این مبنا از این جهت که این دو اندیشمند در تفسیر و کلام اسلامی صاحب نظر هستند، حائز اهمیت است. این دو اندیشمند در مبنای هدایت و ضلالت، که در نظر هر دو توحید افعالی است، معنایی ارائه می‌دهند که حاکی از تفاوت نظرشان است. در این پژوهش که با روش توصیف و تحلیل محتوا به بررسی دلایل دیدگاه این دو اندیشمند پرداخته‌ایم، مقبولیت دیدگاه سید مرتضی به دلایلی چند محرز شد؛ زیرا، در دیدگاه وی، مجموع اسباب و مسببات عالم وابسته به اراده خداوند است؛ مؤثر اصلی خداوند است و امور دیگر تأثیر گذاری تبعی دارند. تأثیرات تبعی با توحید افعالی هماهنگ است. هدایت و ضلالتی هم که به خدا نسبت داده می‌شود، مکمل راهی است که انسان‌ها از روی اراده و اختیار انتخاب کرده‌اند. علاوه بر اشکالات نقلی و عقلی که به فخر رازی وارد است، می‌توان گفت که از این حیث نیز که برخی از آیات قرآن را بدون ارتباط با آیات دیگر ملاحظه کرده و به معنای هدایت و ضلالت اجباری حمل کرده، مرتکب غفلتی آشکار شده است.

کلید واژه: هدایت، ضلالت، اضلال ابتدایی، اضلال کیفی، هدایت ابتدایی، سید مرتضی علم الهدی، فخر رازی.

مقدمه

قرآن کریم معجزه جاوید و یکی از دو یادگار حضرت نبی اکرم اسلام (ص) است. این کتاب آسمانی قانون اعتقاد و عمل مسلمانان است که به طور مکرر انسان‌ها را به تفکر و تدبیر فرا خوانده است.

هنگام تدبر در آیات قرآن به دو واژه "هدایت" و "ضلالت" می‌رسیم که به خداوند متعال نسبت داده شده‌اند. دسته‌ای از آیات قرآن همچون سوره بقره / ۲۶، سوره رعد / ۲۷، و سوره فاطر / ۸، هدایت و ضلالت را به طور مستقیم به خدا نسبت می‌دهند، به گونه‌ای که گویا انسان هیچ نقشی در هدایت و گمراهی خویش ندارد؛ دسته دیگری از آیات قرآن، همچون سوره‌های اعراف / ۲۲، یوسف / ۱۸، آل عمران / ۷۱، و انشقاق / ۲۰، انسان را مسئول اعمال خویش می‌شناسند و در برابر اعمال نیک به او وعده پاداش و در برابر اعمال زشت از مجازات او خبر می‌دهند. آنچه بر دشواری محل بحث می‌افزاید این است که دو واژه یاد شده با مباحث مهم دیگری از قبیل جبر و اختیار در ارتباط هستند و همین امر سبب به وجود آمدن دیدگاه‌های متفاوتی در بین دانشمندان مسلمان شده است. از جمله این دانشمندان سید مرتضی علم‌الهدی از دانشمندان امامیه و صاحب نظر در تفسیر و کلام اسلامی و فخر رازی از عالمان و مفسران اهل سنت است.

بررسی مبنای هدایت و ضلالت از دیدگاه سید مرتضی علم الهدی (ره) و فخر رازی

طرح مسئله

بررسی مبنای هدایت و ضلالت از دیدگاه این دو دانشمند مسلمان که به دو حوزه فکری متفاوت تعلق دارند، از اهمیت خاصی برخوردار است. فخر رازی به عنوان مفسری مشهور و صاحب نظر در حوزه کلام اسلامی دیدگاه خود را درباره هدایت و ضلالت بر توحید افعالی مبتنی می‌کند. سید مرتضی علم الهدی از توحید افعالی معنایی اراده می‌کند که متفاوت با معنای مورد نظر فخر رازی است. او پاسخ‌های مفصلی در ردّ معنای مورد نظر فخر رازی از توحید افعالی داده است که در پی خواهد آمد.

معنای لغوی هدایت و ضلالت

معنای لغوی واژه هدایت

هدایت در لغت به معنای زیر است:

الف) یافتن راه راست و راهنمایی کردن است (جوهری، ۱۳۹۹ ق: ۶/۲۵۳).

ب) دلالت و راهنمایی از روی لطف به گونه‌ای که رساننده به مطلوب باشد (احمد بن فارس، ۱۴۱۰ ق: ۶/۴۲؛ ابراهیم انیس و، ۱۴۰۸ ه. ق: ۲/۹۸۸).

ج) راهنمایی توأم با لطف و مهربانی و راهنمایی همراه با لطف است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۳ ق: قرشی، ۱۳۵۲ ش: ۷/۱۴۵).

سید مرتضی برای هدایت دو معنا ذکر می‌کند:

الف) «الهدی هو الدلالة و البیان» (علم الهدی، ۱۴۳۱ ق: ۱/۳۸۱). هدایت، راهنمایی و

بیان کردن است

ب) «الهدی هو الثواب و النجاه» (همان). هدایت پاداش دادن و نجات و رستگاری

است.

با توجه به دو معنایی که برای هدایت ذکر می‌شود، هدایت به معنای اول نشان دادن راه

برای مؤمن و کافر و در معنای دوم، نوعی پاداش است که به مؤمنان اختصاص دارد.

فخر رازی در معنای هدایت فقط قید "راهنمایی" را لحاظ کرده است که به معنای نشان دادن راه است (فخر رازی، ۱۴۲۲ ق: ۲/۲۶۶). او در اشکال به زمخشری که رساندن به مقصود را در تعریف هدایت آورده است، می‌گوید: اگر رساندن به مقصود در هدایت معتبر باشد نباید کلمه هدایت در مورد گروهی که گمراهی را بر ضلالت ترجیح دادند، به کار رود و حال آنکه قرآن کریم می‌فرماید: «وَأَمَّا تُمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ» (ثمود را هدایت کردیم ولی کوری (گمراهی) را بر هدایت ترجیح دادند) (فصلت / ۱۷). همچنین در لغت عرب صحیح است که گفته شود: هدیه فلم یهدت. او را هدایت کردم ولی هدایت نشد. بنابراین، هدایت تنها نشان دادن راه است و رساندن به مطلوب در معنایش گنجانده نشده است (همان).

معانی لغوی واژه ضلالت

ضلالت در لغت به معانی زیر است:

- الف) گم شدن و رفتن به جایی که نباید می‌رفت. هر کناره‌گیری کننده از قصدی که داشته است را ضال می‌گویند (احمد بن فارس، ۱۴۱۰ ق: ۳/۳۵۶).
- ب) معنای اصلی ضلالت پنهان شدن و دور شدن است. به همین خاطر به حیوانی که گم شده، ضاله می‌گویند (سقری، ۱۴۰۵ ق: ۳۶۳).
- ج) راغب اصفهانی در تعریف ضلالت می‌گوید: منحرف شدن از راه راست و هدایت ضد آن است. او سپس به این آیه از قرآن استشهاد می‌کند که «فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا» (یونس / ۱۰۸). هر کس هدایت یافت به نفع خودش است و هر کس گمراه شد به ضرر خودش است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۳: ۲۹۹).
- می‌توان گفت که ضلالت به معنای گمراهی در مقابل "اهتداء" به معنای "هدایت یافتن" است و "اضلال" به معنای گمراه کردن در مقابل "هدایت" به معنای راهنمایی کردن است.

بررسی مبنای هدایت و ضلالت از دیدگاه سید مرتضی علم الهدی (ره) و فخر رازی

ضلالت از نظر سید مرتضی علم الهدی و فخر رازی

در تعریف هدایت و ضلالت بین سید مرتضی علم الهدی و فخر رازی اختلاف نظر وجود دارد؛ زیرا، هدایت به معنای پاداش دادن و نجات و رستگاری مورد قبول سید مرتضی است، در حالی که فخر الدین رازی هدایت را فقط به معنای راهنمایی دانسته است (علم الهدی، ۱۴۳۱ ق: ۳۸۱/۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۲ ق: ۲/۲۶۶). سید مرتضی معنای اصلی ضلالت را عدول کردن می‌داند. از نظر او هر کس از چیزی عدول کند، نسبت به آن گمراه شده است (علم الهدی، ۱۴۳۱ ق: ۲/۶۴۴). همچنین فخر رازی یکی از معانی هدایت و ضلالت را خلق هدایت و ضلالت دانسته است که توضیح آن در جای خودش می‌آید (فخر رازی، ۱۴۲۲ ق: ۲/۳۷۳-۳۷۲).

انواع هدایت و ضلالت

انواع هدایت از نظر سید مرتضی علم الهدی

همان گونه که قبلاً اشاره کردیم، هدایت در نظر سید مرتضی علم الهدی به معنای "راهنمایی" ای است که شامل همه انسان‌هاست و "پاداش و رستگاری" که اختصاص به مؤمنان دارد. او برای هدایت به معنای "راهنمایی" به آیه «وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَىٰ الْهُدَىٰ» (فصلت / ۱۷) استناد می‌کند. (و ما قوم ثمود را هدایت کردیم ولی آنها کوری را بر هدایت برگزیدند). و برای هدایت پاداشی به آیه «لَذِينَ قَاتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ» استناد می‌کند (و کسانی که در راه خدا کشته شدند خدا اعمالشان را تباه نمی‌کند و به زودی آنها را هدایت می‌کند و کارشان را اصلاح می‌کند) (محمد / ۴ و ۵). این هدایت پاداشی است که پیش از شهادت صورت می‌پذیرد. سید مرتضی برای هدایت به معنای "نجات دادن" آیه «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ» (قصص / ۵۶) را به عنوان شاهد آورده است. (تو نمی‌توانی کسی را که دوست داری هدایت کنی) (علم الهدی، ۱۴۳۱: ۳۸۲/۱-۳۸۱؛ همو، ۱۴۲۵ ق: ۵۲).

در اینجا منظور این است که پیامبر نمی‌تواند هر کسی را که دعوت می‌کند از عذاب الهی نجات دهد.

انواع هدایت از نظر فخر رازی

دلالت و بیان، دعوت به راه حق، هدایت پاداشی، و هدایت به سوی بهشت انواعی از هدایت‌های قرآنی هستند که فخر رازی با استناد به آیاتی از قرآن آنها را بر می‌شمرد (فخر رازی، ۱۴۲۲ ق. ۳۷۲/۲). او انواع دیگری از هدایت را ذکر می‌کند که آن را به جبر گرایان نسبت می‌دهد و نام آن را "خلق هدایت" می‌نامد و برای اثبات آن به این آیه استناد می‌کند: «وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (و خداوند به سرای صلح و سلامت دعوت می‌کند و هر کس را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند) (یونس / ۲۵).
به اعتقاد فخر رازی مقصود آیه این است که خداوند در هر کسی بخواهد هدایت را خلق می‌کند (همان: ۳۷۳-۳۷۲).

۳. معنای اسناد اضلال به خداوند

در قرآن کریم در کنار واژه هدایت و ضلالت واژه "اضلال" نیز آمده است که علاوه بر آنکه به عواملی مانند شیطان، فرعون، سامری و ... نسبت داده شده به خداوند هم اسناد داده شده است. قرآن می‌فرماید: «وَمَا يَضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ» (و گمراه نمی‌سازد با آن (مثال زدن پشه) مگر فاسقان را) (بقره / ۲۶). و نیز «وَيَضِلُّ اللَّهُ الضَّالِّمِينَ» خداوند ستمگران را گمراه می‌سازد (ابراهیم / ۲۷).

جبری مسلکان مقصود از اضلال الهی را به خلق ضلال و کفر در انسان تأویل نموده‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۲ ق: ۳۶۶/۲).

دیدگاه فخر رازی درباره اسناد اضلال به خداوند این است که امت بر این اجماع دارند که اضلال بر خداوند روا نیست؛ زیرا، خداوند از کفر و گمراهی نهی کرده و به مرتکب آن وعده عقاب داده است. از این رو، اهل جبر و تفویض چنین اسنادی را به خداوند تأویل نموده‌اند.

بررسی مبنای هدایت و ضلالت از دیدگاه سید مرتضی علم الهدی (ره) و فخر رازی

فخر رازی به اضلال کیفری خداوند اعتقاد دارد و درباره معنای آیه شریفه «و ما یضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ» (بقره / ۲۶) می نویسد: «یضلهم من کراماته و یمنعهم عن الفوز بثوابه» خداوند آنها را از کرامت خود دور می کند و از رسیدن به ثواب و پاداش باز می دارد (همان، ۱۴۲۲ ق: ۹۳/۲۰).

۴. تقسیم اضلال ابتدایی و کیفری از سوی سید مرتضی

سید مرتضی از دو نوع اضلال در قرآن به نام‌های "اضلال ابتدایی" و "اضلال کیفری" نام می برد. اضلال ابتدایی زمینه سازی برای کفر و فسق و گمراهی است که منتسب به ابلیس، فرعون، سامری و سایر مجرمان دانسته شده و شواهدی از آیات قرآن کریم هم دارد. انسان با انجام اعمالی چون ظلم، فسق و کفر، محرومیت خویش را از هدایت خاص الهی فراهم می کند و این همان چیزی است که اضلال کیفری نامیده می شود. به عنوان نمونه می توان به این آیات اشاره کرد: «يُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ» (خداوند ستمگران را گمراه می سازد) (ابراهیم / ۲۷): «كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ» (این گونه خداوند کافران را گمراه می سازد) (غافر / ۷۴)؛ و نیز «ما یضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ» (بقره / ۲۶) (و گمراه نمی کند به آن مثال زدن به پشه - مگر فاسقان را) ((علم الهدی: ۱۴۳۱: ۱/۳۵-۳۴؛ همو، ۱۴۲۵ ق: ۵۴).

به این ترتیب سید مرتضی اسناد اضلال ابتدایی را به خدا نفی می کند و تمام موارد اسناد اضلال به خداوند را در قرآن از نوع اضلال کیفری که نتیجه اعمال زشت انسان است، تلقی می کند.

۵. تقسیم هدایت به تکوینی و تشریحی

در یک تقسیم بندی دیگر هدایت به دو نوع تکوینی و تشریحی تقسیم می شود.

هدایت تکوینی

مقصود از هدایت تکوینی یک سلسله عوامل رشد و تکامل است که خداوند در موجودات جهان اعم از انسان و سایر جانداران قرار داده است. برای انواع هدایت تکوینی می توان از هدایت طبیعی، غریزی، فطری و عقلی نام برد.

فخر رازی در ذیل آیه «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه / ۵) می گوید: خلق عبارت است از ترکیب قالب‌ها و ابدان و هدایت ابداع قوای محرکه و مدرکه در این اجسام است. بنابراین، خلق مقدم بر هدایت است (فخر الدین رازی، ۱۴۲۲ ق: ۵۸/۲۲).

هدایت تشریحی

خداوند برحسب عنایتی که به موجودات دارد بر خود واجب کرده که آنها را به کمال مطلوب برساند و اسباب و امکانات لازم را برای هدایت آنها فراهم آورد. اما این قدر امکانات برای رسیدن بشر به کمال مقصود کافی نیست؛ از همین رو، خداوند با فرستادن انبیا و نصب ائمه (ع) دستوراتی را ابلاغ نموده تا با رعایت آنها به مقصد برسند. این دستورات و قوانین را هدایت تشریحی از سوی خداوند می نامند.

۶. عوامل هدایت و ضلالت در قرآن

عوامل هدایت در قرآن به بیرونی و درونی تقسیم می شود: خداوند، پیامبران الهی، کتاب‌های آسمانی، پیشوایان معصوم و کعبه از عوامل بیرونی هدایت هستند. اطاعت از خدا و پیامبرانش، ایمان و عمل صالح، اعتصام به جبل الهی، صبر در برابر مصیبت‌ها، توبه به درگاه الهی، جهاد و کوشش در راه خدا و پیروی از بهترین سخنان از اسباب درونی هدایت هستند. عوامل ضلالت در قرآن را می توان به دو دسته عوامل بیرونی و درونی تقسیم کرد: شیطان، فرعون، مجرمان، بت‌ها، رهبران منحرف و سامری از عوامل بیرونی گمراهی می باشند. قرآن عوامل درونی ضلالت را که زمینه ساز گرفتاری انسان در گمراهی و دور شدن از وادی هدایت است، افعال و اعمالی می داند که در صورت ارتکاب به آنها انسان، دچار گمراهی و ضلالت می شود. دوستی با دشمنان خدا و نافرمانی از او و پیامبر اکرم (ص)، شرک و انکار خدا و فرشتگان و پیامبران و کتاب‌های آسمانی و روز قیامت و باز داشتن دیگران از راه خدا از جمله عوامل درونی ضلالت هستند.

بررسی مبنای هدایت و ضلالت از دیدگاه سید مرتضی علم الهدی (ره) و فخر رازی

۷. مقایسه دو دیدگاه

از آنچه تاکنون گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که سید مرتضی علم الهدی هدایت ابتدایی را متعلق به همه انسان‌ها و هدایت پاداشی را مختص افراد مؤمنی می‌داند که اعمال صالح انجام داده‌اند. فخر الدین رازی ضمن بر شمردن انواعی از هدایت، از خلق هدایت به این معنا که خداوند هر کسی را که بخواهد هدایت می‌کند و هر کسی را نخواهد از هدایت محروم می‌سازد، یاد می‌کند.

در بحث اضلال، سید مرتضی علم الهدی ضمن تقسیم اضلال به ابتدایی و کیفری، عامل اضلال ابتدایی را شیطان و مجرمان و اضلال کیفری را نتیجه اعمال زشت انسان‌ها می‌داند. او همه موارد اسناد اضلال به خداوند را در قرآن به معنای اضلال کیفری می‌داند که در اثر کفر، ظلم و فسق افراد نصیب آن‌ها می‌گردد.

فخر رازی اضلال ابتدایی و کیفری را به خدا اسناد می‌دهد و اضلال ابتدایی را به معنای خلق ضلالت در برخی از افراد می‌داند و معتقد است چون خداوند «خالق کل شیء» است پس خالق هدایت و ضلالت هم خداوند است.

در نقد دیدگاه فخر الدین رازی می‌توان گفت که اگر خداوند خالق هدایت و ضلالت در انسان‌ها باشد و انسان نقشی در هدایت و ضلالت خود نداشته باشد، ارسال رسل، انزال کتب، پاداش و عقاب بیهوده خواهد بود. پر واضح است که چنین دیدگاهی در نزد هر موحدی غیر قابل قبول است. افزون بر این، دیدگاه فخر رازی با بسیاری از آیات قرآن که اعمال انسان‌ها را به خودشان نسبت داده و آنها را مسئول اعمال خویش دانسته، ناسازگار است.

۸. مبنای دیدگاه سید مرتضی و فخر رازی در بحث هدایت و ضلالت

سید مرتضی هدایت را به ابتدایی و پاداشی تقسیم کرده و هر دو را به خداوند نسبت می‌دهد (علم الهدی، ۱۴۳۱: ۳۸۲/۱-۳۸۱). او اضلال را به دو قسم ابتدایی و کیفری تقسیم نموده و فقط اضلال کیفری را قابل اسناد به خدا می‌داند؛ به این معنا که برخی از بندگان در اثر ظلم و کفر از هدایت پاداشی محروم می‌شوند (همان، ۳۵-۳۴؛ همو ۱۴۲۵ ق: ۵۴).

فخر رازی یکی از انواع هدایت را خلق هدایت در انسان توسط خداوند قرار می‌دهد؛ به این معنا که خداوند در هرکسی بخواهد هدایت را خلق می‌کند (فخر رازی، ۱۴۲۲ ق: ۳۷۲-۳۷۳/۲). وی اسناد اضلال به خداوند را خلق ضلال و کفر در انسان‌ها می‌داند (همان: ۳۶۶).

توحید افعالی مبنای هدایت و ضلالت

این دو اندیشمند در مبنای هدایت و ضلالت که توحید افعالی است، اشتراک نظر دارند، اما در تفسیر و معنایی که برای این مبنا ارائه می‌دهند، اختلاف نظر اساسی دارند و همین سبب شده که دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به یکدیگر داشته باشند.

دیدگاه فخر رازی در استناد همه امور به طور مستقیم به خداوند

فخر رازی تفسیری از توحید افعالی ارائه می‌دهد که نتیجه آن سلب علیت و سببیت از غیر خدا و استناد همه امور عالم به طور مستقیم به خداوند است، به طوری که پذیرش هر گونه فاعلی جز خدا را مساوی شرک شمرده است. او با استناد به آیاتی مانند «اللّه خالق کلّ شیء» (زمر/ ۶۲). فقط خدا را در جهان هستی "خالق" دانسته و حتی هدایت و ضلالت انسان را مشمول این قاعده کلی شمرده است (فخر رازی، ۱۴۰۷ ق: ۲۵۸/۳ و ۱۴/۷).

وی در این باره آورده است: «و اما آنه واحد فی افعاله فهو انه لیس فی الوجود موجود یکون مبدأ لجمیع الممكنات اما بغير واسطه و اما بواسطه الا هو» (۱۴۰۷ ق: ۲۵۸/۳). به این معنا که: خداوند در افعالش واحد و یگانه است؛ یعنی، در عالم به جز خداوند وجودی که با واسطه یا بدون واسطه مبدأ برای همه ممکنات باشد، موجود نیست. به عبارتی، خداوند تنها تأثیرگذار در عالم وجود است.

فخر رازی قاعده "الواحد لا یصدر منه الا الواحد" را مردود شمرده و استناد همه ممکنات را به خداوند جایز می‌داند (همو، ۱۴۲۹ ق: ۵۰۲/۲). وی دیدگاه صحیح را در استناد همه ممکنات به خداوند می‌داند (همان: ۵۰۷). به این ترتیب هیچ وجودی غیر از خدا در عالم تأثیری ندارد و همه امور به طور مستقیم مستند به خداوند است

بررسی مبنای هدایت و ضلالت از دیدگاه سید مرتضی علم الهدی (ره) و فخر رازی

دو استدلال فخر الدین رازی در نفی تأثیر انسان بر افعال خود

فخر رازی با ارائه دو استدلال، تأثیر انسان را در ایجاد و عدم افعال خود نفی می‌کند.

استدلال به قاعده امکان

فخر رازی در راستای تفسیر خود از توحید افعالی و نفی تأثیر انسان در افعال خود و استناد همه افعال انسان به خدا چنین استدلال می‌آورد: افعال بندگان از امور ممکنه هستند که دو طرف وجود و عدم نسبت به آنها یکسان است. بدیهی است که خروج از تساوی وجود و عدم نیازمند مرجعی است که سبب خروج از تساوی می‌شود و طرف وجود را بر طرف عدم رجحان می‌دهد. خداوند با فراهم آوردن مرجح، سبب صدور افعال انسان می‌شود (همو، ۱۴۰۷ ق: ۱۴/۷). پس از منظر او انسان نقشی در وجود و عدم افعال خود ندارد؛ زیرا، مرجعی که سبب افعال انسان می‌شود هم از امور ممکنه است و همه ممکنات فقط به اراده و قدرت خداوند ایجاد می‌شوند.

لازم به یادآوری است که دامنه استدلال فخر رازی همه افعال انسان حتی ایمان، کفر، هدایت و ضلالت را در برمی‌گیرد.

استدلال به آیات قرآن برای انحصار خالقیت در خدا

فخر رازی برای اثبات انحصار خالقیت در خداوند به آیاتی که در آنها خداوند «خالق کل شیء» معرفی شده است، استناد می‌کند. این آیات عبارتند از:

«... أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهُ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» آیا آنها همتایانی برای خدا قرار داده‌اند، به خاطر اینکه آنان همانند خدا آفرینشی داشتند و این آفرینش‌ها بر آنها مشبه شده است؟ بگو خدا آفریننده همه چیز است (رعد / ۱۶). فخر رازی برای اثبات ایده خود به آیات مشابه نیز استناد کرده است: هر آنچه مشمول شیء می‌شود، مخلوق خداست و یکی از آنها افعال انسان‌ها می‌باشد. پس افعال انسان‌ها مخلوق خداست (انعام/ ۱۰۱-۱۰۲؛ فرقان/ ۲).

۹. دلایل عقلی و نقلی سید مرتضی در رد ادعای فخر رازی

فخر رازی تأثیر انسان در خلق افعال خود را انکار کرد و همه افعال انسان را مستند به خدا می‌داند. چنین نظری مورد قبول سید مرتضی نیست. دیدگاه سید مرتضی در رابطه با افعال بندگان چنین است: «اما افعال العباده فلیست مخلوقه عتروجل و کیف یکون خلقا له و هی مضافه الی العباد اضافه الفعلیه» (علم الهدی، الف: ۱/۱۳۷). اما افعال بندگان مخلوق خدا نیست و چگونه این افعال مخلوق خدا باشد، در حالی که به بندگان نسبت داده می‌شوند؟ او در جای دیگر چنین آورده است: «ان الصحیح کون العباد خالقین لافعالهم المقصوده المجرى بها الی الاغراض الصحیحه» (همان: ۱۳۶).

قول صحیح این است که بندگان خالق افعال خود هستند و با این افعال اهداف درست خود را اراده می‌کنند.

سید مرتضی در رد ادعای فخر رازی ضمن ارائه چند دلیل عقلی با تمسک به آیات و روایات، به چند دلیل نقلی نیز اشاره می‌کند.

دلایل عقلی

عقل حکم می‌کند که خداوند به طور مستقیم فاعل افعال انسان نباشد؛ زیرا، قبول چنین نظری لوازم غیر قابل پذیرشی دارد که برخی از آنها از این قبیل است:

الف) اگر خداوند خالق افعال انسان‌هایی باشد که برخی از اعمال آنها ظالمانه، فاسد و عبث است، لازم می‌آید که خداوند ظالم و فاسد و انجام دهنده کار عبث باشد که در این صورت به دور از ذات خداوند است.

ب) اگر خداوند خالق کفر و ظلم در بندگان باشد، نباید به خاطر این افعال بندگان خود را کیفر نماید و این در حالی است که اقوامی را به خاطر ظلم و کفر عذاب و کیفر کرده و به آنها فرمان داده که ایمان بیاورند. پس روشن می‌شود که ظلم و کفر فعل خدا نبوده است.

ج) همان طور که خداوند کسی را به دلیل امور غیر اختیاری مانند کوتاهی یا بلندی قد و یا به دلیل رنگ پوست و چگونگی شکل جسمانی اش کیفر نمی‌کند، اگر فسق و فجور هم از افعال خدا بود، جایز نبود که کسی را به واسطه آنها کیفر نماید.

بررسی مبنای هدایت و ضلالت از دیدگاه سید مرتضی علم الهدی (ره) و فخر رازی

(د) اگر خدایی که عادل است در عین حال خالق ظلم در بندگان باشد، لازم می‌شود که ظلم عین عدل باشد. پس ظالم در عین ظالم بودن باید عادل باشد و کافر در عین کافر بودن، مؤمن هم باشد و این خلاف عقل است. از این رو، خدای عادل نمی‌تواند خالق فسق، فجور و ظلم باشد.

(ه) اگر جایز باشد که خداوند ظلم کند، ولی ظالم شمرده نشود لازم می‌آید که خبر کذب بدهد، ولی کاذب شمرده نشود؛ و این پذیرفتنی نیست، زیرا گوینده سخن کذب در حالی که به آن خبر می‌دهد کاذب است؛ در نتیجه خداوند، نه ظلم می‌کند و نه سخن کذب می‌گوید.

(ی) خداوند در قرآن کفر را مذمت و کافر را سرزنش نموده است؛ بنابراین، خدای حکیم نمی‌تواند خودش خالق کفر باشد و در عین حال کافر را سرزنش کند (همو، ۱۴۳۱: ۳۶۹/۱-۳۶۶).

دلایل نقلی

فخر رازی با آوردن آیاتی که در آنها «خالق کل شیء» و «خلق کل شیء» به کار رفته، نشان می‌دهد که خالقیت منحصر در خداوند است و این خالقیت همه افعال انسان از جمله کفر، ایمان، هدایت و ضلالت را شامل می‌شود. در صورتی که سید مرتضی ابتدا با آوردن آیاتی از قرآن که در آنها کلمه «کل شیء» به کار رفته، نشان می‌دهد که «شیء» همه امور ممکن الوجود را شامل نمی‌شود که از جمله آنها می‌توان به این دسته از آیات اشاره کرد:

«و اوتیت من کل شیء» (همه چیز به تو داده شده است) (نمل / ۲۳).

آیه یاد شده درباره بلقیس پادشاه ملک سبا است. ظاهر آیه نشان می‌دهد همه چیز در اختیار اوست و این در حالی است که بلقیس به طور یقینی مالک همه چیز نبود.

«فَتَنَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ» (گشودیم بر آنها درهای همه چیز را) (انعام / ۴۳).

در این آیه هم به طور قطعی مقصود این است که نعمت‌های فراوان به امت‌های گذشته داده شده است.

«تَدْمِرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا» (همه چیز را به فرمان پروردگارش در هم می‌کوبد) (احقاف / ۲۵).

اگر چه این آیه از در هم کوبیدن هر چیزی سخن می‌گوید، ولی به طور قطع حضرت هود و پیروانش مشمول نابودی نمی‌شوند.

پس در بسیاری از آیات قرآن که کلمه "شیء" به کار رفته است، مصادیقی به حکم عقل و نقل از آن استننا شده است (علم الهدی، ۱۴۳۱ ق: ۳۸۱/۱-۳۷۷، همو، ۱۴۲۵ ق: ۵۲-۴۶).

فاعل بودن انسان نسبت به افعال خویش

سید مرتضی با استناد به آیات قرآن نشان می‌دهد که انسان فاعل افعال خود است. او این آیات را به سه گروه تقسیم می‌کند:

گروه اول: برخی از آیات قرآن افعال انسان را به خودش نسبت می‌دهند. به طور مثال در جریان فریب خوردن آدم و حوا شیطان از قول آنها چنین آورده است: «قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (آن دو گفتند پروردگار ما به خویشتن ستم کردیم و اگر ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی از زیان کاران خواهیم بود) (اعراف / ۲۳). در اینجا حضرت آدم (ع) و حوا خود را ظالم به خویشتن معرفی کرده‌اند و از درگاه خداوند درخواست آمرزش می‌کنند.

در قصه حضرت یوسف (ع) وقتی فرزندان حضرت یعقوب (ع) در این مورد که یوسف را گرگ خورده است، به او دروغ گفتند، وی سخن آنها را باور نکرد و به آنها فرمود: «بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ» (بلکه نفس شما این کار را برایتان آراسته کرد) (یوسف / ۱۸).

این آیه هم دلالت بر این دارد که فرزندان این پیامبر بزرگ از ناحیه نفس درونی خویش فریب خوردند.

این قبیل از آیات که نشان دهنده این امر است که افعال انسان به خودش نسبت داده شده و هرکسی مسئول اعمال خویش است، به طور مکرر در قرآن حکیم آمده است. از آن

بَدْرُشَافِی
تفسیر
قرآنی

بررسی مبنای هدایت و ضلالت از دیدگاه سید مرتضی علم الهدی (ره) و فخر رازی

جمله می‌توان به دو آیه (انبیاء / ۸۷) و (ابراهیم / ۲۲) اشاره کرد (علم الهدی، ۱۴۳۱ ق: ۳۶۱/۱-۳۵۸).

گروه دوم: تعدادی از آیات برخی از انسان‌ها را به خاطر انجام اعمال ناروا یا ترک

برخی از اعمال پسندیده سرزنش می‌کنند:

«لَمْ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ» (چرا حق را با باطل می‌پوشانید) (آل عمران / ۷۱)؟

این آیه خطاب به اهل کتاب است که باطل را به عنوان حق معرفی می‌کردند و از این

جهت مورد سؤال و سرزنش قرار گرفته‌اند.

گروه سوم: خداوند گروهی را به خاطر ایمان نیاوردن و سجده نکردن پس از آنکه

قرآن برای آنها تلاوت می‌شود، مورد ملامت قرار می‌دهد. «فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ. وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ

الْقُرْآنُ لَا يُسْجُدُونَ» (پس چرا ایمان نمی‌آورند و هنگامی که قرآن بر آنها خوانده می‌شود

سجده نمی‌کنند) (انشقاق / ۲۰-۲۱)؟

این مفهوم که برخی از انسان‌ها به واسطه ارتکاب اعمال زشت و ترک اعمال پسندیده

مورد سرزنش قرار گرفته‌اند، در آیات دیگری از قرآن هم آمده است: (آل عمران / ۹۹، نساء

/ ۳۹ و مدثر / ۴۹).

سید مرتضی در ادامه به روایاتی استناد می‌کند که مانع نسبت دادن انجام هر گونه شرّ به خدا

می‌شود. یکی از این روایات بدین شرح است که: "مردی از قبیله خثعم برخاست و به پیامبر عرض

کرد: ای پیامبر خدا چه زمانی خداوند بر بندگان خود رحم می‌کند؟ پیامبر فرمود: زمانی که مردم

گناه نکنند و سپس بگویند که گناهان ما از جانب خدا بوده است" (همان: ۳۶۵).

در این روایت و روایات مشابه زشتی‌ها که از جمله آنها اعمال زشت بندگان است از خدا

نفی شده است.

۱۱. نقد شیخ مفید (ره) بر مخلوق بودن افعال انسان

شیخ مفید در نقد دیدگاه آنانی که افعال انسان‌ها را مخلوق خدا می‌دانند چنین آورده

است:

آنان اعتقاد دارند خداوند اکثر بندگان خود را برای معصیت و نافرمانی آفرید و فقط بعضی از آنها را از عبادت خود بهره‌مند ساخته و این نعمت را شامل همه مردم قرار نداده است و اکثر مردم را به طاعت خود مکلف کرده درحالی که فوق طاعت آنها است. خداوند خودش اعمال بندگان را خلق نموده و سپس خطا کاران را به خاطر گناهایی که خودش کرده عذاب می‌نماید و به آنچه اراده نکرده امر می‌نماید. و از آنچه اراده کرده بندگان را نهی کرده و به ستم کردن بندگان، قضای او تعلق گرفته است. او فساد را دوست دارد و از اکثر بندگانش رفتن به راه رشد و صلاح را ناپسند شمرده است. شیخ مفید در پایان می‌گوید: جایگاه خداوند برتر است از آنچه ظالمان می‌پندارند (محمد بن نعمان مفید، ۱۱۳۰ ش: ۶۳-۶۴).

علامه طباطبایی (ره) در همین باره می‌نویسد: "اگر خداوند بندگان خود بر طاعات و معاصی مجبور کند در این صورت پاداش دادن مطیع با بهشت، گزاف و کیفر نمودن گنه کار به آتش جهنم ظلم خواهد بود و هر دو نزد عقلا قبیح می‌باشد" (طباطبایی، ۱۴۰۳ ق: ۱/۹۶). در چنین صورتی خالق و آفریننده‌ای در عرض خداوند نیست؛ ولی منافاتی با این امر ندارد که خداوند به علل و موجودات فروتر توانی اعطا کند تا در حد توانشان مؤثر واقع شوند. در تفسیر خلق اعمال انسان به وسیله خداوند، دو معنا قابل طرح است: معنای نخست، خلق تکوینی اعمال انسان است که همان معنای ظاهری خلق است و پذیرش چنین معنایی منجر به جبر می‌شود.

معنای دوم، خلق تقدیری اعمال انسان است که در لوح محفوظ مقدر شده است. به این معنا که خداوند آگاه است که هر فردی با اختیار خودش در فلان زمان و مکان مرتکب چه کارهایی خواهد شد؛ هدایت پیدا می‌کند یا در وادی ضلالت وارد می‌شود؟ اهل ایمان و تقوی و درستکاری خواهد بود، یا اهل فسق و فجور تباهی؟ همه این موارد و غیر اینها در دایره علم الهی است.

خداوند به گستردگی و شمول علمش در قرآن شریف اشاره کرده است: «أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ» (آیا نمی‌دانستی

بررسی مبنای هدایت و ضلالت از دیدگاه سید مرتضی علم الهدی (ره) و فخر رازی

خداوند آنچه را در آسمان‌ها و زمین است می‌داند؟ همه اینها در کتابی ثبت است و این بر خداوند آسان است) (حج / ۷۰).

حکمت الهی در انتساب هدایت و ضلالت بندگان به خداوند

در آیاتی از قرآن هدایت و ضلالت به اراده خدا نسبت داده شده است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

«يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ» (به وسیله آن (ضرب المثل) تعداد زیادی را گمراه و تعداد زیادی را هدایت می‌کند و به جز فاسقان را گمراه نمی‌سازد) (بقره / ۲۶).

البته همین مفاهیم در سوره‌های مختلف آمده است که از جمله می‌توان به این آیات اشاره کرد: (بقره / ۲۵۸)، (زمر / ۳)، و (بقره / ۲۶۴).

در آیات یاد شده ضلالت را از جانب خداوند مخصوص کسانی می‌شمارد که دارای اوصاف فسق، ظلم، دروغ، کفر و اسراف هستند.

بدیهی است کسانی که یک یا چند وصف از اوصاف یاد شده را دارند، اعمالشان آثاری را به همراه دارد که بر چشم، گوش و عقلشان پرده می‌افکند و آنها را به ضلالت می‌کشاند. اما از آنجا که خداوند این خاصیت را در تکرار اعمال زشتی قرار داده که نفس انسان به آنها عادت می‌کند و هماهنگ با آن به اعمال زشت دست می‌زند، می‌توان این اضلال را به خداوند نسبت داد؛ در چنین نسبتی البته اختیار بندگان و آزادی اراده آنها محفوظ است.

در مورد هدایت نیز شرایط و اوصافی در قرآن بیان شده که نشان می‌دهد هدایت از جانب خداوند مخصوص کسانی است که استحقاق و لطف الهی را به سمت خودشان جلب می‌کنند. در آیاتی از قرآن اموری را سبب استحقاق و لطف الهی بر می‌شمارد: «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (مانده / ۱۶).

خداوند هدایت می‌کند به وسیله قرآن کسانی را که از رضا و خشنودی او پیروی می‌کنند و به راه‌های سلامت، هدایت می‌کند و از تاریکی به سوی روشنایی می‌برد و آنها را به راه راست هدایت می‌کند.

در آیات دیگری پیروی از رضا و خشنودی خداوند و جهاد و تلاش در راه او، توبه بندگان به درگاهش و پیمودن گام‌های ابتدایی در راه حق سبب شمول لطف الهی در حق چنین بندگان گشته است (رعد / ۲۷): (محمد / ۱۷).

در هر حال، چه در جایی که هدایت بندگان و چه در جایی که اضلال آنها به خداوند نسبت داده شده، این بندگان هستند که دارای شرایط خاصی هستند که حکمت الهی چنین اقتضایی در مورد آنها دارد.

هدایت و اضلال الهی نه جنبه اجباری دارد و نه بی دلیل است. خداوند به برخی از انسان‌ها به خاطر اعمال نیک یا بدی که قبلاً انجام داده‌اند و در انجام آن هم دارای اختیار بوده‌اند، پاداش و کیفر می‌دهد. پاداش انسان‌هایی که اعمال نیک انجام داده‌اند این است که درکش وسیع‌تر و فکرش عمیق‌تر و زبانش در گفتن حق گویاتر می‌شود. و کیفر انسان‌هایی که مرتکب اعمال بد شده‌اند، تاریکی و ظلماتی است که خود را در آن گرفتار کرده‌اند. دیده حقیقت بین از آنها سلب شده و صدای حق را نمی‌شنوند و توان گفتن حق را ندارد. این همان معنای هدایت و ضلالتی است که به خدا نسبت داده می‌شود. بنابراین هیچ یک از دو گروه در پیمودن مسیرشان مجبور نیستند؛ زیرا، ایمان اجباری ارزشی ندارد و نمی‌تواند معیار کمال انسانی قرار گیرد. کمال واقعی آن است که انسان با اراده و اختیار آن را طی کند. امتیاز انسان از دیگر جانداران در اختیار و آزادی او است. اگر این اختیار و آزادی از او گرفته شود حقیقت انسانیت او گرفته شده است.

عجیب آنکه کسانی خود را مسلمان و پایبند به اصول و فروع آن می‌دانند ولی هدایت و ضلالت را به خدا نسبت می‌دهند و اختیار رو آزادی اراده را در انسان نفی می‌کنند. چنین عقیده‌ای نفی محتوای دین اسلام است زیرا با این عقیده تکلیف، ثواب، عقاب، سؤال و

بررسی مبنای هدایت و ضلالت از دیدگاه سید مرتضی علم الهدی (ره) و فخر رازی

جواب و پند و اندرز معنا و مفهومی ندارد. انسانی با چنین عقیده‌ای در کار خود تردیدی ندارد و هرگز دچار پشیمانی نمی‌شود تا به اصلاح اشتباهات گذشته‌اش بپردازد.

۱۲. نسبت دادن خلقت به غیر خداوند و سازگاری آن با توحید افعالی

در آیاتی از قرآن کریم خلقت به غیر خداوند نسبت داده شده است. برای نمونه می‌توان به دو آیه‌ای که در آنها خلقت به حضرت عیسی (ع) نسبت داده شده است، اشاره کرد؛ اما این خلقت با اجازه خداوند و از جانب او به حضرت عیسی (ع) اعطاء شده است که در چنین صورتی با توحید افعالی سازگار است.

«و رسولا الی بنی اسرائیل اَنی قد جئتکم بآیة من ربکم اَنی اَخْلَقْتُ لَکُمْ مِنَ الطَّيْنِ کَهَيْیةِ الطَّيْرِ فَانْفُخْ فِیْهِ فِیْکُونُ طَیْرًا بِاِذْنِ اللّٰهِ و اُبْرِیْ الْاَکْمَةَ و الْاَبْرَصَ و اُحْیِی الْمَوْتِی بِاِذْنِ اللّٰهِ» (و رسولی را به سوی بنی اسرائیل (که می‌گویند) من به سوی شما آمدم با معجزه‌ای از ناحیه پرودگار تان، و آن معجزه این است که از گل برایتان چیزی به شکل پرنده می‌سازم، سپس در آن می‌دمم که بلافاصله به اذن خدا پرنده می‌شود و کور مادر زاد و مبتلای به پیسی را به اذن خدا شفا می‌دهم و مردگان را به اذن خدا زنده می‌کنم) (آل عمران / ۴۹).

در آیه دیگری می‌فرماید:

«أذ قال الله یا عیسی ابن مریم اذکر نعمتی علیک و علی والدتک اذ آیدتک بروح القدس تکلمت للناس فی المهد و کھلا و اذ علمتک الكتاب و الحکمة و التوراة و الا بخیل و اذ تخلقت من الطین کھینة الطیر باذنی فتنتخ فیها فتکون طیرا باذنی» (هنگامی را خدا فرمود ای عیسی پسر مریم نعمت مرا بر خود و بر مادرت به یاد آور آن گاه که تو را به روح القدس تأیید کردم که در گهواره [به اعجاز] و در میان سالی [به وحی] با مردم سخن گفتی و آن گاه که تو را کتاب و حکمت و تورات و انجیل آموختم و آن گاه که به اذن من از گل [چیزی] به شکل پرنده می‌ساختی پس در آن می‌دمیدی و به اذن من پرنده‌ای می‌شد) (مائده / ۱۱۰).

تفاوت خالق بودن خدا با خالق بودن غیر خدا

در هماهنگی آیاتی که از یک طرف خداوند را منحصرأ خالق هر چیزی می‌داند و آیات دیگری که خلقت را به غیر خدا نسبت داده است، می‌توان گفت که خلق به معنای تقدیر و اندازه‌گیری است (الطبرسی، ۱۳۷۹ ق ۱۳۳۹ ش: ۱۰۱/۷). تقدیر مقایسه چیزی با چیز دیگر است و این اختصاص به خداوند ندارد. علاوه بر این، خداوند در آیات یاد شده خلقت را به غیر خودش هم نسبت می‌دهد. اما خلقتی که به خداوند نسبت داده می‌شود متفاوت با خلقتی است که به غیر خداوند نسبت داده می‌شود؛ زیرا، خلقت در خداوند دارای اوصاف زیر است:

الف) خداوند حقیقت و ذات اشیا را می‌آفریند؛ در حالی که موجودی مانند انسان می‌تواند از موادی که در این عالم وجود دارند، صورت تازه‌ای را خلق کند. به عبارت دیگر، انسان مواد موجود در عالم را با هم ترکیب می‌کند و شکل جدیدی به آن‌ها می‌بخشد.

ب) خلقت خداوند وابسته به اذن و اجازه‌ای نیست؛ در حالی که اگر انسانی بر خلقت چیز یا چیزهایی توانایی پیدا کرده است به اذن خداوند است. چنانکه در آیات ذکر شده درباره حضرت عیسی (ع) با اذن خداوند قدرت بر خلق پیدا کرده است.

ج) خلقت خداوند نامحدود است و او خالق هر چیزی است؛ در حالی که خلقت انسان محدود و همراه با نقص و عیب است.

بنابراین، می‌توان گفت که خداوند برحسب شرایطی به بعضی از مقرّین خود برای تصرف در عالم تکوین قدرت می‌بخشد تا با ولایت تکوینی تصرفاتی از قبیل شفای بیماران، کوران، خلقت پرندگان و زنده کردن مردگان را انجام دهد. چنین تصرفاتی در عالم، چون با اذن خداوند است و مقید به حدود و قیودی است با توحید افعالی و آیاتی که خداوند را منحصرأ خالق هر چیزی می‌داند، ناسازگاری ندارد.

استناد یک فعل به دو فاعل اصلی و تبعی

فاعلیت و تأثیرگذاری خداوند بر جهان آفرینش به عنوان مؤثر اصلی است. علل و اسباب دیگری که خداوند در آنها تأثیرگذاری را نهاده است به عنوان مؤثر تبعی نامیده می‌شوند. در

بررسی مبنای هدایت و ضلالت از دیدگاه سید مرتضی علم الهدی (ره) و فخر رازی

چنین حالتی خداوند یک فعل را هم به خودش و هم به غیر خودش نسبت می‌دهد. قرآن در جایی گرفتن جان انسان را به خدا نسبت می‌دهد (زمر / ۴۲) و در جای دیگر گرفتن آن را به فرشتگان نسبت می‌دهد (انعام / ۶۱).

در باب هدایت و ضلالت هم همین ضابطه وجود دارد. خداوند هدایت را فعل خودش می‌شمارد و از آن به «بهدی مَن یشاء» (فاطر / ۸) یاد می‌کند. ولی در عین حال پیامبر را هم هدایت گر معرفی می‌کند: «وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (و قطعاً تو به راه راست هدایت می‌کنی) (شوری / ۵۲).

البته استناد یک فعل به دو فاعل در قرآن شریف منحصر به موارد یاد شده نیست. خلاصه آنکه ضلالت و گمراهی هم به خدا «يُضِلُّ مَن يَشَاءُ» (و هم به غیر خدا نسبت داده می‌شود) (فاطر / ۸).

۱۳. رابطه خداوند با موجودات تأثیرگذار

تأثیر موجودات در تدبیر جهان به این معنا نیست که خداوند به معاون و کمک کنندگانی خارج از ذات خود نیازمند است؛ زیرا، اگر خداوند کاری را به وسیله اسباب و عللی انجام دهد، آن اسباب و علل را هم خودش خلق کرده و سببیت را خودش در وجود آنها قرار داده است. از این رو خداوند در کارهایش به غیر نیازی ندارد و اگر کاری را با اسباب و وسایلی انجام می‌دهد، آن اسباب را خودش می‌آفریند و آنها را از فیض سببیت بهره مند می‌سازد

رابطه خداوند با دیگر موجوداتی که در عالم تأثیرگذارند به سه صورت قابل تصور است:
الف) خداوند در کنار دیگر موجودات تأثیرگذار سبب پیدایش معلول‌ها می‌شود که این با توحید افعالی ناسازگار است؛ زیرا اراده خدا تحت تأثیر اراده دیگر موجودات قرار می‌گیرد.

ب) خداوند و موجودات تأثیرگذار، به طور مستقل سبب پیدایش معلول‌ها می‌شوند؛ هر کدام ابتداء اراده کنند، معلولی را به وجود می‌آورند که ناسازگاری چنین رابطه‌ای با توحید افعالی خداوند آشکار است.

تفسیر تفسیری

ج موجوداتی که در عالم دارای تأثیر ایجاد و تدبیری هستند، در طول تأثیر ایجاد و تدبیری خداوند قرار دارند. یعنی تأثیر موجودات در عالم تأثیر حقیقی ولی تبعی است. و اما تأثیر خداوند تأثیری ایجاد و تدبیری است که در سطح بالاتری قرار دارد و یک تأثیر حقیقی و استقلالی است. البته موجودات دیگری که در عالم تأثیر دارند به اندازه‌ای که خداوند خواسته است از فیض وجود و تأثیرگذاری بهره مند شده‌اند. وجود، بقا و تأثیرگذاری این موجودات در عالم، همه به خدا بر می‌گردد و اگر اراده خدا از آنها برداشته شود، نابود می‌شوند.

چنین نگرشی با توحید افعالی سازگار است. به همین لحاظ خداوند گرفتن جان انسان‌ها را به خود، ملک الموت یا فرشته مرگ و فرشتگانی که مأمور گرفتن جان انسان از سوی او هستند، نسبت می‌دهد (زمر / ۴۲؛ سجده / ۱۱).

به این ترتیب ارتباط خدا با فرشتگان موت به گونه طولی است. مؤثر حقیقی و استقلالی اراده خداست که در رأس همه علل و اسباب تأثیرگذار است. اراده خدا از طریق ملک الموت یا فرشته مرگ اجرا می‌شود. ملک الموت هم به زیر دستان فرمان می‌دهد و هر یک جان انسانی را در زمان و مکان معینی می‌گیرند. پس نسبت دادن یک فعل به چند فاعل که در طول هم قرار گرفته باشند، صحیح است و با توحید افعالی سازگار است؛ زیرا، حکمت خداوند این چنین تعلق گرفته که کارها را از طریق علل و اسباب انجام دهد. سنت و روش خداوند در نظم بخشیدن به کارها و ترتیب اشیاء به این طریق استمرار یافته است تا این حکمت و سنت راه‌هایی برای شناخت پیدا کردن و وصول به خداوند باشد. و الا ذات خداوند بی‌نیاز از همه عالمیان است و اسباب و وسایط مقهور و تحت قدرت نافذ و غالب خداوند است.

۱۴. نتیجه‌گیری

سازگاری هدایت و ضلالت با توحید افعالی همان گونه که اشاره کردیم توحید افعالی به معنای این است که هر تأثیر و تأثیری که در جهان آفرینش واقع می‌شود در پرتو مشیت و اراده خداوند است. به عبارت دیگر، تنها

بررسی مبنای هدایت و ضلالت از دیدگاه سید مرتضی علم الهدی (ره) و فخر رازی

تأثیرگذار مستقل در جهان هستی خداوند است. ولی این امر با اینکه نظام آفرینش بر پایه اسباب و مسببات نهاده شده باشد و مجموع این اسباب و مسببات وابسته به اراده خداوند باشند، منافاتی ندارد. از این رو توحید افعالی به این معنا نیست که هر گونه تأثیر گذاری اسباب و مسببها نفی شوند، بلکه آنها دارای نقشی هستند و تابع اراده خداوند می‌باشند. یعنی مؤثر اصلی خداوند است و اسباب و عللها تأثیرگذاری تبعی دارند.

خداوند به تأثیرگذاری اسباب در پدیده‌های مادی تصریح کرده است: «وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ»
(و از آسمان آبی فرستاد و به سبب آن از میوه‌ها رزقی را برای شما بیرون آورد)
(بقره/۲۲).

پس اراده الهی چنین است که انسان در عین اینکه به تأثیرگذاری مستقل خداوند اعتقاد دارد، از طریق نظام علی و معلولی تلاش می‌کند تا به مقاصد خود نائل شود.
درباره هدایت و ضلالت هم ظالم، فاسق، کافر به واسطه ظلم، فسق و کفری که از روی اراده و اختیار انتخاب کرده و مرتکب شده‌اند دچار گمراهی شده‌اند و خداوند هم ضلالت و گمراهی مضاعفی را بر آنها می‌افزاید و توفیق هدایت را از آنها سلب می‌کند. از این رو، ضلالت هم به خدا مستند است و هم به انسان‌هایی که راه انحرافی پیمودند. با این حال، در هر صورت هم اختیار انسان‌ها محفوظ است و هم اصل توحید افعالی پابرجا است.
درباره هدایت هم انسان‌هایی که از روی اختیار مسیر هدایت عمومی خداوند را انتخاب کنند و ایمان داشته و عمل صالح انجام دهند را از هدایت پاداشی خداوند بهره مند می‌شوند. بنابراین، هدایت هم با حفظ اراده و اختیار انسان مستند به خداوند است. در هر دو حالت، هدایت و ضلالت مکمل چیزی هستند که انسان‌ها خواسته و انتخاب کرده‌اند.

فخر رازی از این جهت که برخی از آیات قرآن را بدون ارتباط با آیات دیگر ملاحظه کرده و آنها را به معنای هدایت و ضلالت اجباری حمل کرده است، دچار غفلتی آشکار شده است.

دوفصل نامه دانشگاه قم: سال دوم شماره اول - بهار و تابستان ۱۳۹۵، شماره پیاپی ۳

کتابنامه

قران کریم.

۱. ابراهیم، انیس و عبد الحلیم منتصر. (۱۴۰۸). المعجم الوسيط. (ج ۲). (چاپ سوم). قاهره: نشر الثقافة الاسلامية.
۲. ابن فارس، ابوالحسن احمد. (۱۴۱۰ ق). مقایس اللغة. (ج ۲ و ۶). تحقیق: عبد السلام محمد هارون. لبنان: (بی نا).
۳. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۳۹۹ ق). صحاح اللغة. تحقیق: احمد عبد الغفور عطار. نشر دار العلم للملایین.
۴. راغب اصفهانی، ابو القاسم حسین بن محمد. (۱۳۷۳ ق). المفردات فی غریب القرآن. قم: نشر المصطفی.
۵. سقری قیومی، احمد بن محمد بن علی. (۱۴۰۵ ق). المصباح المنیر. قم: دار الهجرة.
۶. طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۴۰۳ ق). تفسیر المیزان. (ج ۵). (چاپ پنجم). بیروت: مؤسسه اعلمی.
۷. الطبرسی، ابو علی الفضل. (۱۳۷۹ ق / ۱۳۳۹ ش). مجمع البیان. (ج ۷). تصحیح: سید هاشم رسولی محلاتی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۸. فخر رازی، عمر بن محمد. (۱۴۰۷ ق). المطالب العالیه. (ج ۳ و ۷). تحقیق: دکتر احمد حجازی سقا. بیروت: دار الكتاب العربی.
۹. ----- (۱۴۲۲ ق). تفسیر کبیر. (ج ۲ و ۲۰ و ۲۲). بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۱۰. ----- (۱۴۲۹ ق). المباحث المشرقیه فی علم الالهیات و الطبیعیات. (ج ۲). (چاپ دوم). تحقیق و تعلیق: محمد معتصم بالله بغدادی. قم: منشورات ذوی القربی.
۱۱. قرشی، علی اکبر. (۱۳۵۲). قاموس القرآن. قم: دار الکتب الاسلامیه.
۱۲. علم الهدی، سید مرتضی. (۱۴۳۱ ق). تفسیر الشریف المرتضی. (ج ۱ و ۲). بیروت: شرکت الاعلمی للمطبوعات.
۱۳. ----- (۱۴۲۵ ق). انقاذ البشر من الجبر و القدر. قم: نشر مجمع اسلامی.
۱۴. ----- (الرسائل الف. بی تا). بیروت: مؤسسه الثور للمطبوعات.
۱۵. مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ ق). بحار الانوار. (ج ۵). (چاپ هفتم). بیروت: مؤسسه وفا.
۱۶. مفید، محمد بن نعمان. (۱۱۳۰ ش). شرح عقاید صدوق (چاپ دوم). تبریز: مکتبه الحقیقه.